

گزارش

جامعه تغییر خواه از اکثریت‌بودنش تردید دارد؟

جامعه ۷۶، انتخابات ۹۲

داوود حشمتی؛ این دوره از رقابت‌های انتخاباتی به گونه‌ای رقم خورده که جامعه در حال و هوای سال ۷۶ به سر می‌برد، اما در فضای سیاسی و انتخاباتی شرایط مانند سال ۹۲ است. جامعه‌ای که مشکلات گذشته را پشت سر گذاشته و کورسویی از امید در خودش (و نه حتی در کاندیدای تأیید صلاحیت‌شده) احساس می‌کند. جامعه‌ای که فکر می‌کند شاید اگر یک بار دیگر همت کند می‌تواند مانع از اجرای خواسته بخشی از سیاست‌ورزان بشود که قصد دارند برایش تصمیم بگیرند. شباهت‌های این روزها به ۷۶ در ۹۲ در کجاست؟ بیایید با هم بررسی کنیم.

امید پس از ایاس

اگر به دهه ۷۰ برگردیم، با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که نه‌فقط خستگی هشت سال جنگ را تحمل کرده، بلکه دوران سازندگی و درگیری‌های اجتماعی حاصل از فشارهای اقتصادی را هم به خود دیده است. جامعه‌ای که از نقطه جنوبی مشهد تا جنوب تهران در اسلامشهر شاهد حوادث تلخی از مطالبات معیشتی مردم بود، درست مانند همه امروز. جامعه‌ای که دوران تحریم‌های اوباما و ترامپ را دوام آورد و همین نقاط امیدش را در برجام از دست داد. جامعه‌ای که حوادث سال ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ را از نزدیک به چشم دیده. جامعه‌ای که از بیرون از مرزها برایش نسخه‌های شفابخش و رؤیاهای چشم و دل پرکن را ترئین کرده‌اند، آنها را دیده و از کنارشان گذشته است. جامعه‌ای که با همه فشارها اما دست از مطالباتش برنداشته است. جامعه‌ای که هنوز با فشارهای «طرح نور» و «صیانت» روبه‌روست. تا جایی که برخی رفتارهای مسئولان دولتی‌اش با تذکرات مسئولان ارشد روبه‌رو می‌شود. این جامعه همه اینها را به چشم دیده است.

همچنان که جامعه دهه ۷۰ به چشم دیده بود، جامعه‌ای که جوان بود و می‌خواست «زندگی کند». قصد و نیت جنگ با جهان نداشت. برای همین هم از سیاست «تنش‌زدایی در سیاست خارجی» استقبال می‌کرد. جامعه‌ای که پیوند با جهان را خواستار بود و ازاین‌رو از آمدن اینترنت، یاهو مسنجر و وبلاگ‌ها استقبال می‌کرد.

جامعه آن روز نسبت به آنچه می‌خواست و آنچه او را به ناامیدی و ناتوانی کشیده بود، آگاهی داشت و ازاین‌رو نگاهان در خرداد ۷۶ تصمیم گرفت نیرو و قدرتش را در قالب رأیی که به صندوق می‌ریزد، امتحان کند.

درست مانند شرایط امروز. ما با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که هم وقایع پاییز ۱۴۰۱ را به چشم دیده و هم در انتخابات ۱۴۰۲ بلوغ خودش را نشان داده است. جامعه‌ای که در آن کسانی که رأی دادند و کسانیی که رأی ندادند، برای خودشان استدلال و دلیل محکمی داشتند. جامعه‌ای بالغ‌شده که می‌خواست برای رساندن صدای «تغییرخواهی» خودش، نگاهی متفاوت به صندوق رأی را هم امتحان کند.

حالا همه آن سر‌خوردگی‌ها، امیدها و بلوغ‌های فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه در نقطه‌ای در تیرماه ۱۴۰۳ متمرکز شده و باید برای حضور در انتخابات تصمیم بگیرد. آیا شناسنامه‌اش را بار دیگر به دست می‌گیرد و به جای دادن شععار در خیابان، به پای صندوق رأی می‌رود؟ یا مهم‌تر از آن آیا وضعیت به گونه‌ای هست که به صندوق امیدوار باشد؟

انتخابات ۹۲

سال ۹۲ جامعه ایران یک بار دیگر بلوغ خودش را نشان داده بود. از انتخابات ۸۴ درس مقابله با اختلاف و تفرقه گرفته بود. هنوز بسیاری از آنها که در انتخابات ۸۸ با‌دانشت شده بودند، محکومیت‌شان به پایان نرسیده بود. اما جامعه تصمیم گرفت تا رؤیای کسی که در ریاست‌جمهوری به آنها راه تعامل با جهان را نشان می‌داد، باور کند.

نتیجه آن باور هم دست‌کم چهار سال موفقیت‌آمیز بود. همه آنچه بعدها برخی از دولت روحانی و پشیمانی از رأی‌شان گفتند (و می‌گویند) به دور دوم برمی‌گردد. هیچ‌کس امروز نمی‌تواند در درستی کاری که در سال ۹۲ صورت گرفت، تردید کند به این بهانه که چهار سال دوم با آمدن ترامپ وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم خورد. شاید برای چهار سال دوم هم باید فکر دیگر و بهتری می‌شد.

بنابراین آنچه در ۹۲ اتفاق افتاد، تجربه درست و در بدترین حالت تداومش در ۹۶ می‌تواند محل تردید باشد. و صندوق رأی امروز در نقطه انتخابات ۹۲ ایستاده است. یک طرف آمده تا یکی از کاندیداها را به صدر بنشانند. اما با مشکل بزرگی در درون مواجه است. هیچ‌کدام از نامزدها به نفع دیگری کنار نمی‌روند. جلیلی حاضر نیست به نفع قالیباف کنار برود و قالیباف حاضر نیست یک بار دیگر تجربه کناررفتن به نفع کاندیدای دیگر را مانند سال ۹۶ تکرار کند.

در نظرسنجی‌ها قالیباف، عقب‌تر از جلیلی است اما هواداران‌شان اصرار دارند که جلیلی باید به نفع قالیباف کنار برود. اگر برگردیم به سال ۹۲ می‌بینیم همین وضعیت در میان آنها حاکم بود. در نهایت قالیباف شش میلیون رأی آورد و جلیلی چهار میلیون. مابقی افرادی که در انتخابات مانده بودند، هم با هم شش میلیون رأی آوردند. این در واقع سقف رأی اصولگرایان است که در همه انتخابات‌ها با رقم ۱۶ میلیون تکرار می‌شود. حالا یا به سبب یک کاندیدا ریخته می‌شود یا در صورت حضور سلیقه‌های مختلف میان آنها تقسیم می‌شود.

ناامیدی درکمین قالیباف و جلیلی

امروز تیم جلیلی و قالیباف انتظار دارند هر طور شده این دو کاندیدا به مرحله دوم بروند. هیچ‌کدام از آنها امیدی به پیروزی در دور اول انتخابات ندارند اما در مقابل بارقه‌هایی از امید میان جریان «تغییرخواه» ایجاد شده است. آنها فاسا به دور دوم فکر نمی‌کنند. به‌خوبی می‌دانند که اگر دست به شناسنامه ببرند و برای ایجاد تغییر پای صندوق رأی بروند، حتما پیروزی در همان دور اول قطعی است. برخلاف جریان هوادار جلیلی و قالیباف که ژست اکثریت‌بودن می‌گیرند اما در اقلیت هستند، جریان تغییر خواه اطمینان دارد که در اکثریت است. هیچ تردیدی ندارند که اگر اقدام کنند حتما پیروز می‌شوند اما مسئله همان «خواستن» است. خواستن در عین ناامیدی و یاس. همان خواستنی که در سال ۷۶ در عین ناامیدی آن را با فعالیت جوانانش رقم زد.

ازاین‌رو سرنوشت این انتخابات در دست مردم است. فقط اگر «بخواهند».



عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ در حالی این‌روزها تقریباًتمام‌توجهات سیاسی و رسانه‌ای معطوف به شش‌نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری است که باید اذعان کرد عملکرد شورای نگهبان در رد صلاحیت برخی چهره‌های کلیدی باعث شده است چالش‌هایی درباره مشارکت در انتخابات پیش‌رو شکل بگیرد. هرچند شورای (نگهبان) تأکید دارد که در انتخابات ریاست‌جمهوری گزاره «ردصلاحیت» مطرح نیست، بلکه با دو عنوان «حراز» و «عدم‌حراز» مواجه هستیم. اما چه رد صلاحیت و چه عدم احراز صلاحیت، نهایتاً به حضورنیافتن چهره‌هایی مانند علی لاریجانی، اسحاق جهانگیری یا عباس آخوندی در گردونه رقابت‌ها منجر شد که می‌توانستند به مثابه کاتالیزوری در جهت گرم‌ترکردن تنور انتخابات عمل کرده و با چالشی‌ترکردن فضای سیاسی کشور به انتخاب اصلح کمک شایانی کنند. آن هم در شرایطی که میزان مشارکت در سه انتخابات ۱۳۹۸، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ به زیر ۵۰ درصد رسیده بود و از این رو بسیاری از ناظران و تحلیلگران توصیه اکید داشتند که باید از فرصت پیش‌آمده برای انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری در جهت ایجاد یک فضای باز سیاسی نهایت استفاده را برد که بی‌شک یکی از راه‌های آن تسهیل مسیر برای ورود چهره‌های کلیدی سیاسی کشور است. در این بین با وجود آنکه برخی باور دارند رقابت پزشکیان در برابر پنج نامزد اصولگرا یا دوقطبی ایجادشده در اردوگاه اصولگرایی و مشخصاً شکاف قالیبای با جلیلی می‌تواند سطح مشارکت را به بالای ۵۵ درصد بکشانند، ولی بدیهی بود با حضور سه چهره نام‌برده (لاریجانی، جهانگیری و آخوندی) مشارکت بیشتری شکل می‌گرفت. هرچند طیفی از اردوگاه اصلاح‌طلبی که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ قائل به مشارکت نبودند، اکنون با تأیید صلاحیت مسعود پزشکیان تغییر موضع داده‌اند و با اعلام حمایت از این کاندیدا، سعی در تقویت میزان مشارکت دارند. با وجود این عدم توازن بین نامزدهای دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرای تأییدشده می‌تواند به تشتت سیاسی در انتخابات پیش‌رو دامن بزند. پیرو همین نکته، عملکرد شورای نگهبان در رد صلاحیت ۷۴ نفر از ۸۰ کاندیدای ثبت‌نام‌کننده حتی برای برخی چهره‌های اصولگرا هم غیر قابل توجه بود، چنانی که عباس سلیمی‌نمین اذعان دارد «اعلام فهرست نام‌یادشدگان نامزدهای ریاست‌جمهوری از سوی شورای نگهبان به وزارت کشور بدان جهت که بستر انتخاباتی رقابتی را فراهم می‌کند، نوبدبخش مشارکتی پرشور است، اما اینکه چنین ترکیبی ناخواسته در یک طیف سیاسی انسجام غیرتشکیلاتی ایجاد می‌کند و در طیفی دیگر به پراکندگی آرا دامن خواهد زد، برخی احرازها و عدم احرازها را قابل تأمل می‌کند».انتقاد این فعال سیاسی اصولگرا و مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ‌قیران به روحی کار شورای نگهبان تا جایی پرنرگ می‌شود که به گفته‌اش، «تردیدی نمی‌توان داشت که کلیت این نهاد نظارتی در انجام وظیفه خطیرش به دور از محاسبه‌گری‌ها عمل کرده است، با این پیش‌فرض به‌ویژه با شناخت از فقه‌ها می‌بایست ابهاماتی را روشن ساخت». سلیمی‌نمین مشخصاً به رد صلاحیت دوباره علی لاریجانی اشاره دارد و تأکید می‌کند «کسانی که دلایل اقامه‌شده برای عدم احراز صلاحیت آقای علی لاریجانی (که پاسخ مبسوط ایشان را در انتخابات گذشته به دنبال داشت) به یاد دارند تکرار چنین موضعی را هرگز قابل هضم نمی‌پندارند». لذا این فعال سیاسی باور دارد که «اگر چه لاریجانی هیچ‌یک از دو طیف سیاسی را در این انتخابات نمی‌توانست نمایندگی کند، اما بدون



تردید عدم احراز صلاحیتش برای دو دوره، پایگاه رای وی را متوجه اصولگرایان نمی‌سازد». ازاین‌رو نمین نتیجه می‌گیرد که «تکرار برخی رویکردها ارائه دلایل منطقی قوی‌تری را می‌طلبد». در مقابل هادی طحان‌نظیف، سخنگوی شورای نگهبان، در گفت‌وگویی درباره نحوه بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات ریاست‌جمهوری خبر داد که پرونده هر ۸۰ نفر ثبت‌نام‌کننده و تمام سوابق این افراد مورد بررسی قرار گرفت.

ردصلاحیت لاریجانی، جهانگیری و آخوندی و مهندسی مصلحت‌گرایانه!

برخلاف آنچه سلیمی‌نمین تصور می‌کند تکرار رد صلاحیت لاریجانی با ارائه دلایل منطقی قوی‌تری همراه نبوده است. چون آن‌طورکه گفته شده علی لاریجانی یکی، روز روز پیش از عدم احراز صلاحیت خود، در جلسه‌ای اذعان کرد که نقطه اختلافی شورای نگهبان در روند تأیید صلاحیتش ناظر بر موضوع «مدیر و مدیر» بودن اوست. به دیگر سخن مدیر و مدیر بودن لاریجانی برای شورای نگهبان تأیید نشد و نهایتاً نتوانست از فیلترت این شورا بگذرد. از سویی دیگر به نقل از خبرآنلاین گفته شده بود که نهادهای نظارتی سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی، موارد و دلایلی را که با استناد به آن لاریجانی در سال ۱۴۰۰ رد صلاحیت شده بود، م‌رود اعلام کرده‌اند، نکته‌ای در بیانیه او (لاریجانی) خطاب به مردم نیز به آن اشاره شده بود. در بیانیه مذکور، لاریجانی تأکید می‌کند که «شورای نگهبان علی‌رغم نظر مثبت نهادهای مسؤل و حکم قوه قضائیه، غیرشفاف عمل کرد». با توجه به همین نکته حجت‌الاسلاموالمسلمین مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، در گفت‌وگویی درباره ارزیابی عملکرد شورای نگهبان به کلیت‌واژه «مهندسی مصلحت‌گرایانه» اشاره دارد و در تبیین آن می‌گوید: «مقایسه عدم تأیید چهره‌هایی که به لحاظ سابقه خدمتی، تجربه کافی و دانش سیاسی مصداق رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدیر هستند، با دیگری که در ادوار گذشته و همین دوره تأیید صلاحیت شده‌اند، محل ابهام و اشکال تشخیص مصلحت نظام، در گفت‌وگویی درباره ارزیابی عملکرد شورای نگهبان به کلیت‌واژه «مهندسی مصلحت‌گرایانه» اشاره دارد و در تبیین آن می‌گوید: «مقایسه عدم تأیید چهره‌هایی که به لحاظ سابقه خدمتی، تجربه کافی و دانش سیاسی مصداق رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدیر هستند، با دیگری که در ادوار گذشته و همین دوره تأیید صلاحیت شده‌اند، محل ابهام و اشکال جدی است». ازاین‌رو از منظر مجید انصاری، «جمعی (در شورای نگهبان) می‌گویند ملاک ما قانون است، ولی تلقی این است که نوعی مهندسی مصلحت‌گرایانه پشت این نوع چپنش کاندیداها در تأیید ورد وجود دارد. این یک ذهنیت عمومی است و نمی‌توانند آن را پاک کنند». عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام نقد خود به براینند کار شورای نگهبان را این‌گونه ادامه می‌دهد که «به‌عنوان یک کنشگر سیاسی و چهل و چند سال در عرصه سیاسی کشور، این سؤال جدی و شمهه برای من هست. شمهه ناشی از عملکردی است که نظام انتخاباتی ما با آن مواجه است. این سؤال من نیست و سؤال میلیون‌ها نفر در کشور است. به هر حال شخصیتی مثل دکتر جهانگیری با سابقه طولانی از مدیریت موفق که از سطوح پایین جهاد کشاورزی شروع کرده و با رشد طبیعی بالا آمده، هم رشد علمی و هم رشد تجربی، در استانداری، وزارت صنعت و معاون اول رئیس‌جمهوری موفق بوده و به لحاظ مبانی ارزشی برادر دو شهید و خودش از نیروهای جهادی است و به هر حال همه شاخص‌های رجل سیاسی و مذهبی را داشته، ولی رد شده است!». انصاری سپس به لاریجانی و آخوندی هم اشاره دارد و پیرو آن بیان می‌دارد که «آقای دکتر لاریجانی با سوابق بسیار

گزارش «شرق» از عملکرد شورای نگهبان و چهره‌های ردصلاحیت‌شده شاخص در انتخابات ریاست‌جمهوری

رجال در چالش احراز



در مدیریت‌های مهم و حساس نظام از معاون پارلمانی سپاه پاسداران تا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مدت طولانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، ۱۰ سال رئیس صداوسیما و ۱۲ سال رئیس مجلس شورای اسلامی بوده و الان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاور رهبری است، هرکدام از سمت‌های ایشان به تنهایی برای اثبات شرط رجل سیاسی و مذهبی و مدیر و مدیر بودن، کافی است ولی تأیید نشده است. آقای دکتر آخوندی به همین صورت با سوابق طولانی مدیریتی و دانشی تأیید نشده است». باتوجه به آنچه گفته شد، انصاری توصیه می‌کند که باید «افکار عمومی قانع شوند چرا افرادی با سوابق طولانی و مهم رد صلاحیت شده‌اند. اما در بین کسانی که تأیید شده‌اند به طور نسبی تنوعی وجود دارد». البته در سمت دیگر داستان رد صلاحیت‌ها، شورای نگهبان پاسخ به این سوالات و انتقادات را با این‌تک جمله طحان نظیف می‌دهد که «ممکن است فردی برای مسئولیت در بخش‌های دیگر از جمله وزارت و نمایندگی مجلس … گزیننه مناسبی باشد اما امکان دارد همان فرد از شرایط ریاست‌جمهوری برخوردار نباشد».

غافلگیری دوباره شورای نگهبان

شاید همین منطقی و نگاه شورای نگهبان در پروسه ردصلاحیت‌ها که به عدم حضور لاریجانی، جهانگیری و آخوندی منجر شد، نوعی غافلگیری شورای نگهبان برای فضای سیاسی تعبیر شود که البته طحان‌نظیف تصریح می‌کند، «اینکه نتیجه احرازصلاحیت‌ها پیش‌بینی‌پذیر نبود، معنایش این است که با جدیت سوابق همه داوطلبان بررسی شده است و بحث‌ها به‌صورت جدی صورت گرفته، در نهایت نیز رأی‌گیری انجام شده است. لذا این موضوع نشان از جدیت در بررسی‌هاست». با این همه طیفی از ناظران و فعالان سیاسی نظیر محمد قوچانی باور دارد که «شورای نگهبان همه را غافلگیر کرد». اگرچه این روزنامه‌نگار، «از دو گروه اصولگرایی خبر می‌دهد که نتنها از نتیجه نهایی شورای نگهبان غافلگیر نشدند، بلکه به زعم او، حتی شاید در غافلگیری فضای سیاسی کشور هم نقش داشته‌اند». در این میان شاید از دید فردی بودن قوچانی، براینند رد صلاحیت‌ها به مثابه غافلگیری سیاسی باشند. ولی غافلگیری شورای نگهبان برای نامزدهای ردصلاحیت‌شده معنای دیگری دارد. چنانی که عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی دولت روحانی و کاندیدای جبهه اصلاحات هم با انتشار نامه‌ای به احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، به ردصلاحیت خود در انتخابات ریاست‌جمهوری و نوشتن نشان داد و در بخشی از نامه خود از «ظلم و غفلت» گفت وگوش «نظر به اینکه نتیجه قهری رد یا عدم احراز صلاحیت یکی است، عدم احراز صلاحیت خود را در ظلم و جفا در حق خود، جبهه‌ای از احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی قانونی که مرا به عنوان نامزد مورد نظر خود معرفی کرده بودند و همچنین محدودسازی حق انتخاب رأی‌دهندگان آزاد ایران می‌دانم». معنول اول دولت روحانی هم غافلگیری شورای نگهبان را به شکل دیگری تفسیر می‌کند و آن را مغایر مصالح ملی می‌بیند.کنه‌ا او هم در بیانیه‌ای «تصمیم شورای نگهبان در رد صلاحیتش را آشکارا، تصمیمی می‌داند که با حقوق اساسی ملت، مصالح ملی و ضرورت تدبیر برای عبورکشور از تنگناها و بحران‌های کنونی و پیش‌رو ناسازگار بود».

هر شهروند انتخاب‌کننده باید بتواند بالقوه انتخاب‌شونده هم باشد

اگر دولتی تشکیل دهد گرایش خواهد داشت به دولت روحانی یا مباحث سیاست خارجی دولت او، مطابق چگونه است، یا فرزندش به خارج از کشوررفت وآمد دارد و… اکثر این موارد به معنای ورود مستقیم به حوزه سیاست است؛ یعنی چه رأی‌دهنده‌ردصلاحیت آقای لاریجانی و چه دلایل ردصلاحیت آقای روحانی در انتخابات خبرگان رهبری و سایرین، همه و همه حاکی از آن است که فراتر از قانون اساسی حرکتی صورت گرفته است که می‌تواند تحت عنوان یک رویه فراقانونی ارزیابی شود؛ زیرا شورای نگهبان در مقام «قضاوت انتخاباتی» است و در قضاوت

انتخاباتی، قاضی باید ص‌درصد بی‌طرف باشد.وقتی اشاره می‌شود به گرایش سیاسی نامزد و بر اساس آن گرایش، نامزد مردود اعلام می‌شود، احتمال جانبداری مطرح شده است که این جانبداری پاشنه آشیل هرگونه قضاوتی است.قضاوت مشکوک به جانبداری سیاسی، اخلاقی قومی و قبیله‌ای یا باندی دیگر نمی‌تواند اغنای وجدانسی را برای جامعه به ارمغان بیاورد. داوری اگر به قضاوت همراه با جانبداری آغشته شود،حضور آن در وادی عدالت جای بحث دارد.البته تمام ارزیابی‌های شورای نگهبان به یک معنا در چارچوب همان صلاحیت‌های اختیاری قضای شورا قابل تحلیل است؛ زیرا در چارچوب استعلاماتی که از نهادهای مختلف اخذ می‌کنند، می‌توانند آزادی عمل را برای اعلام شایستگی یا صلاحیت یک نامزد داشته باشند. در نتیجه می‌توان گفت خروجی صلاحیت‌ها به یک معنا بیانگر تشخیص ۱۲ عضوی است که در شورا حاضر هستند که باید بذقیقت به هر روی رأی‌دادن اعضای شورای نگهبان به نامزدر، در حقیقت یک نظر شخصی مبتنی بر تشخیص علمی، وجدانی و اخلاقی هرکدام از اعضاست. در رابطه با راهکار عبور از چالش عدم احراز صلاحیت‌ها و حاشیه‌هایی که در هر انتخابات با خود دارد، باید تأکید کرد اصلاً بنای نظارت استصوابی رویه‌ای نبوده که برای تغییرش خود شورای نگهبان در یک فضای سیاسی مساعد می‌تواند با یک تفسیرجدید به تغییر رویه تن دهد و مسئله عدم احراز و ردصلاحیت‌ها را به یک حالت بهتر تغییر دهد. به کمان من، برخلاف ادعاهایی که می‌شود مبنی بر اینکه مجلس این نگاه را به شورای نگهبان با قوانین عادی تحمیل کرده است، این درست نیست؛ زیرامصوبات مجلس از لحاظ اعتباری، پایین‌تر از اعتبار تفسیر شورای نگهبان است. بنابراین شورای نگهبان درباره انتخابات،اعتبارش هم‌شان قانون اساسی و بالاتر از مصوبات مجلس و قانون عادی است. به همین خاطر شورا نگهبان اگر اراده کند نظارت استصوابی را تغییر دهد و تفسیر جدیدی از اصل ۹۹ ارائه کند، عملاً مجلس باید از شورا تبعیت کند؛ زیرا همه امور انتخاباتی در شورای نگهبان است. بر این اساس، بدون اصلاح قانون اساسی هم می‌توان با تغییر رویه‌های شورای نگهبان، از نظارت استصوابی به نظارت حداقلی رسید.

نگاه

اعتراض به ردصلاحیت حق غیرقابل سلب است

بیمان حاج‌محمود عطّار، وکیل دادگستری؛ یک‌سری از حقوق بنیادین بشری وجود دارد که این حقوق جزء، حقوقی است که هیچ‌یک از دولت‌ها نمی‌تواند بر اساس نوع نژاد، دین‌کامت یا هرگونه اعتقاد، این حقوق را از کسی سلب کند. یکی از اساسی‌ترین حقوق بنیادین بشری که هیچ‌یک از دولت‌ها حتی با تصویب قوانین عادی در پارلمان و قوه مقننه خود نمی‌توانند از شهروندان سلب کنند، حق اعتراض شهروندان به مراجع قانونی‌اعم از مراجع قضائی و شبه‌قضائی و نهادهای دولتی است. به این‌معنا که تصمیماتی که نهادهای قضائی و شبه‌قضائی برای شهروندان صادر می‌کنند، قابل اعتراض است، به نحوی که اگر فرد نسبت به رسیدگی و اتخاذ تصمیم یا رأی مرجع اعتراض دارد، حق اعتراضش غیرقابل سلب بوده و شهروند محکوم حق اعتراض دارد.بنابراین در قضیه تصمیم اعضای محترم شورای نگهبان قانون اساسی به عدم احراز صلاحیت برخی نامزدهای ریاست‌جمهوری یا سایر انتخابات‌های سراسر کشور از قبیل نامزدهای مجلس شورای اسلامی و… این حق اعتراض برای همه شهروندانی که برای نامزدی ثبت‌نام کرده‌اند و شورای نگهبان طبق نظر خود صلاحیت نامزدهای مربوطه را رد می‌کند و این‌افراد نسبت به تصمیم شورای نگهبان درباره صلاحیت خود معترض هستند، وجود دارد. این حق غیرقابل سلب است، حتی در شرایط خاص مانند انتخابات فعلی. برای عبور از چالش‌های تکراری ردصلاحیت‌ها، یک پیشنهاد این است که در مرحله نخست دلیل و استدلال شورای نگهبان در ردصلاحیت افراد، درصورتی‌که قابل انتشار برای همه آحاد جامعه باشد، در رسانه‌های گروهی منتشر شود و درصورتی‌که به علت مسائل شخصی یا اخلاقی یا حفظ آبروی مسلمان امکان انتشار در رسانه‌های گروهی وجود نداشته باشد، این حق اعتراض نسبت به دلایلی که شورای نگهبان به موجب آن نامزد انتخابات را مردود اعلام کرده، وجود دارد. در همین راستا مجمع تشخیص مصلحت نظام طبق مصوبه‌ای که در سال‌های گذشته تصویب شد، شورا را ملزم به اعلام دلایل ردصلاحیت انتخابات کرده است؛ زیرا نام‌برده باید از دلایل و مستندات این شورا اطلاع کامل داشته باشد.

حق اعتراض و آگاهی از دلایل ردصلاحیت یک ضرورت قانونی

منصور مظفری؛ قانون اساسی بررسی صلاحیت کاندیداهای ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است. در این خصوص، فقه‌ا و حقوق‌دان‌های شورای نگهبان نظراتنی خواهند داد و طبق آن صلاحیت افراد نسبت به نامزدی هر انتخابات را تعیین خواهند کرد. لذا در جایی بحث عدم صلاحیت است و شورای نگهبان تشخیص می‌دهد فلان نامزد صلاحیت تصدی چنین پستی را ندارد و شایستگی چنین پستی در وی وجود ندارد و صالح نیست. اما وقتی با بررسی‌هایی که انجام داده‌اند و زمانی که در دست دارند می‌گویند ما نتوانستیم شایستگی یا صلاحیت فرد را جهت تصدی فلان پست احراز کنیم، بحث عدم احراز پیش می‌آید. بااین‌حال، سوتفاهمی هم وجود دارد؛ ما گاهی اوقات شخصیت‌هایی را داریم که جزء سران قوا یا وزیر بوده‌اند و برای مردم کاملاً شناخته‌شده هستند، در نتیجه اینجا برای خود نامزدها عدم احراز بذقیقت نیست و سوتفاهم پیش می‌آید که چگونه با توجه به اینکه سابقه تصدی پست‌های مهم مملکت مانند ریاست قوا را داشتند، «عدم احراز» شدند و شورای نگهبان به این نتیجه رسیده که نتوانستیم صلاحیت نامزدها را احراز کنیم. لذا در این شرایط باید رسیدگی‌ها شفاف باشد. در این زمینه باید گفت بحث صلاحیت است یا بحث عدم صلاحیت یا اینکه طبق نظراتی که وجود دارد و در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم به تصویب رسیده، باید عدم احراز و عدم صلاحیت به کاندیداها اعلام شود و کاندیداها هم حق اعتراض به این موضوع را دارند که اگر در اینجا با شفافیت عمل شود، سوتفاهم هم برطرف خواهد شد.